


نقش تقدیر الهی در افعال اختیاری انسان در قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی*

Ashrafi@qabas.net

امیررضا اشرفی / دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*

حسین ناگهی / دانش‌پژوه دکتری تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*

hng1364@gmail.com

 orcid.org/0000-0003-0467-1445 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲

چکیده

مطابق آیات قرآن، تقدیر فراگیر الهی همه پدیده‌های هستی، از جمله افعال انسان را دربر می‌گیرد و همین فراگیری شبهه جبر را زنده می‌کند. این مقاله با رویکردی تحلیلی - توصیفی نقش انواع تقدیرهای الهی را در افعال اختیاری انسان براساس آیات قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی واکاوی می‌کند. حاصل بررسی نشان می‌دهد که تقدیرهای سطح نازل در قالب عوامل وراثتی و محیطی هرچند در انتخاب انسان موثرند، اما موجب سلب اختیار او نمی‌شوند. تقدیرهای سطح عالی هم‌عرض اراده انسان نیستند تا مانع اراده و اختیار او باشند. تقدیرهای عام و خاص الهی نیز هرچند انسان را به سوی انجام مسئولیت‌هایی خاص سوق می‌دهند، اما اختیار و اراده را از انسان نمی‌ستانند.

کلیدواژه‌ها: اختیار، قضا و قدر، تقدیر، سرنوشت، نقش تقدیر در اختیار، تقدیر سطح عالی، تقدیر سطح نازل، تقدیر عام، تقدیر خاص.

«تقدیر» از مسائل مهم و پر دامنه در تاریخ اندیشه بشری است. این مسئله در تاریخ آموزه‌های ادیان جایگاه ویژه‌ای دارد. در ادیان الهی بحث «تقدیر الهی» مهم و قابل توجه است. گروهی از متکلمان مسلمان با پذیرش شمول تقدیر الهی نسبت به اعمال انسان‌ها، به جبر گرویده‌اند. گروهی با توجه به پیامدهای نامبارک جبر، شمول تقدیر الهی را نسبت به افعال اختیاری انسان انکار و هر دسته، آیات و روایات مخالف با دیدگاه خود را تأویل کرده‌اند.

جبرگرایی در میان مکاتب علوم انسانی معاصر نیز طرفدارانی دارد که در ادامه این نوشتار، ذیل عنوان «نقش تقدیرهای سطح نازل در اختیار انسان» به برخی از این مکاتب اشاره خواهیم کرد. در این میان، متکلمان شیعه با استناد به آیات قرآن و الهام از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام راهی متفاوت برگزیده‌اند که در این مقاله به تبیین و تحلیل رابطه تقدیر الهی و فعل اختیاری انسان خواهیم پرداخت.

به علت دقت و جامعیت دیدگاه‌های علامه مصباح یزدی در مجموعه معارف اسلامی، تکیه و تأکید ما در این پژوهش بر اندیشه و آراء این حکیم فرزانه است. در این نوشتار پس از بیان مفاهیم اصلی مرتبط با مسئله، تقدیرهای الهی را به دو دسته عام و خاص و دو سطح نازل و عالی تقسیم و نقش هریک را در افعال اختیاری انسان بررسی می‌کنیم.

سوالات محوری این پژوهش عبارت است از:

۱. تأثیر سطح نازل تقدیرهای الهی در افعال اختیاری انسان چیست؟
۲. تأثیر سطح عالی تقدیرهای الهی در افعال اختیاری انسان چیست؟
۳. نقش تقدیرهای عام الهی در افعال اختیاری انسان چیست؟
۴. نقش تقدیرهای خاص الهی در افعال اختیاری انسان چیست؟

۱. پیشینه بحث

هرچند درباره رابطه «تقدیر» و «اختیار» آثاری نگاشته شده، اما در خصوص مسئله پژوهش حاضر اثری یافت نشد. برخی آثار مرتبط با تقدیر عبارت است از:

مقاله «بررسی رابطه اختیار و تقدیر در هستی از منظر علامه طباطبائی» (مروی و اکبرزاده، ۱۳۹۸)؛ این مقاله به مباحثی نظیر مختار یا مجبور بودن انسان در اختیار خود، تربیت‌پذیر بودن انسان، رابطه فعل انسان با اراده و علم الهی، و رابطه اختیار انسان و مقدرات عالم پرداخته که تنها محور اخیر آن با پژوهش حاضر مرتبط است. نویسنده در این محور کوشیده است تا تناقض‌نمای تقدیر و اختیار انسان از منظر علامه طباطبائی را حل کند. هرچند در این بحث به آیاتی از قرآن استناد شده است، اما مطالب آن بیشتر صیغه فلسفی دارد تا قرآنی.

مقاله «رابطه تقدیر و قضای الهی با افعال انسان در مدرسه کلامی قم» (نوروزی، ۱۳۹۵)؛ این مقاله نیز با تحلیل رابطه تقدیر و قضای الهی با اختیار انسان از نگاه شیخ کلینی و شیخ صدوق به این نتیجه رسیده که افعال انسان مخلوق تقدیر پروردگار و مخلوق تکوینی انسان هستند، با این توضیح که خداوند حدود افعال را رقم می‌زند و انسان آنها را در مرحله عمل به منصف ظهور می‌رساند و این نظریه نافی جبر و تفویض است؛ زیرا در یک سوی آن اختیار، مسئولیت و تکلیف انسان، و در سوی دیگر آن حضور مؤثر خداوند در اعمال انسان قرار دارد. اهمیت مسئله پژوهش از یک سو و فقدان اثری نسبتاً جامع در این باره از سوی دیگر، ضرورت پژوهش حاضر را نمایان می‌سازد. این مقاله پس از بیان مفاهیم اصلی مرتبط با مسئله، تقدیر الهی را به دو دسته عام و خاص و دو سطح نازل و عالی تقسیم کرده و بر حسب پرسش‌های محوری بحث، رابطه و تأثیر هریک را در افعال اختیاری انسان از منظر قرآن بررسی نموده است.

۲. بررسی مفاهیم

پیش از پاسخ به سؤال‌های محوری بحث، به بیان مفاهیم مرتبط با این مسئله می‌پردازیم:

۲-۱. «اختیار»

اختیار در چند معنا کاربرد دارد:

۲-۱-۱. مقابل اضطرار

مثلاً، در فقه می‌گوییم: خوردن گوشت مردار از روی اختیار حرام و از روی اضطرار مجاز است. اضطرار جایی است که انسان چاره‌ای نداشته باشد و اگر نخورد جانش به خطر می‌افتد یا با ضرری شدید مواجه می‌شود.

۲-۱-۲. مقابل اکراه

این معنا بیشتر در امور حقوقی کاربرد دارد؛ مثلاً می‌گوییم: از شرایط بیع، عدم اکراه خریدار و فروشنده است. اکراه آن است که یکی از دو طرف با تهدید شخص دیگر، کار را انجام دهد. در اضطرار تهدید غیر در کار نیست؛ اما شرایط خاصی مانند گرسنگی مفرط انجام کاری را ایجاب می‌کند.

۲-۱-۳. قصد کردن و توان گزینش

در فلسفه، فاعل فعل را به اقسامی تقسیم کرده‌اند که یکی از آن اقسام «فاعل بالقصد» نام دارد. او کسی است که راه‌های متعددی پیش‌رو دارد، همه را می‌سنجد و یکی را انتخاب می‌کند. این قصد و گزینش گاهی «اراده و اختیار» نامیده می‌شود و به فاعل‌هایی اختصاص دارد که می‌بایست کار خودشان را قبلاً تصور و نسبت به آن شوقی پیدا کرده باشند و آنگاه تصمیم به اجرای آن بگیرند، هرچند این گزینش به دنبال تهدید غیر یا در شرایط استثنایی اتخاذ شود.

۴-۱-۲. مقابل جبر

گاهی «اختیار» در معنایی وسیع به کار می‌رود و آن، این است که کاری از فاعل، تنها از روی میل و رغبت خودش صادر شود، بی‌آنکه از سوی عامل دیگری تحت فشار قرار گیرد. این معنا از معانی دیگر «اختیار» و حتی از «فاعل بالقصد» عام‌تر است؛ زیرا شرط آن تصور کارهای گوناگون، مقایسه ذهنی، شوق مؤکد، تصمیم به انجام کار و عزم و اراده بر انجام آن کار نیست. تنها شرط این است که کار از روی رضایت و رغبت فاعل انجام شود. «اختیار» در این معنا درباره خدا و فرشتگان و سایر مجردات نیز صادق است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۳-۱۰۵).
اختیار در این مقاله درباره انسان (فاعل بالقصد) مطرح است. از این رو از میان معانی مذکور، معنای سوم مراد است.

۲-۲. «تقدیر»

«تقدیر» از ماده (ق د ر) به معنای «سنجش و اندازه‌گیری چیزی یا ایجاد چیزی به اندازه معین» است. منظور از «تقدیر الهی» در اینجا این است که خدای متعال برای هر پدیده، اندازه و زمان و مکان خاصی قرار داده است که تحت تأثیر عوامل خود تحقق می‌یابد.

۲-۲-۱. انواع تقدیر

تقدیر خود دو گونه است: الف. تقدیر عینی؛ ب. تقدیر علمی.

۲-۲-۱-۱. تقدیر عینی

«تقدیر عینی» یعنی اینکه خداوند هر چیزی را در عالم، با اندازه و حدود و شرایطی خاص ایجاد می‌کند.

۲-۲-۱-۲. تقدیر علمی

«تقدیر علمی» یعنی خدا پیش از تحقق هر پدیده، حدود و شرایط زمانی، مکانی و سایر شرایط وقوع آن را می‌داند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸، الف، ص ۲۰۷-۲۱۰).

۲-۲-۲. رابطه قدر و قضا

«تقدیر» از افعال الهی است و در مرحله‌ای قبل از «قضا» قرار می‌گیرد؛ کلمه «قضا» به معنای یکسره کردن، به انجام رساندن و داوری کردن به کار می‌رود، که آن هم نوعی به انجام رساندن و یکسره کردن اعتباری است. گاهی «قدر» و «قضا» به صورت مترادف و به معنای «تقدیر» به کار می‌روند که این اصطلاح در بحث حاضر منظور نیست. مراد از «قضای الهی» آن است که خداوند پس از فراهم آوردن تمام اسباب و شرایط، وجود یک پدیده را به مرحله حتمی می‌رساند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۳). مطابق این بیان، «قدر» و «قضا» دو مرحله از افعال الهی‌اند و مرحله «تقدیر» پیش از «قضا» قرار می‌گیرد.

منظور از «تقدیر» در عنوان این پژوهش همان مرحله تقدیر عینی پدیده‌هاست که پیش از مرحله قضا تحقق می‌یابد.

۲-۲-۳. سطوح و دامنه تقدیرات الهی

تقدیرهای الهی بسته به سطح و دامنه تأثیر به چند دسته تقسیم می‌شود:

۲-۲-۳-۱. تقدیرهای سطح نازل و عالی

در یک تقسیم‌بندی می‌توان برای تقدیر پدیده‌های عالم دنیا، دو سطح «نازل» و «عالی» در نظر گرفت. مراد از «تقدیرهای سطح نازل» آن دسته از علل و عوامل تحقق پدیده‌های عالم دنیا هستند که به صورت مستقیم و بی‌واسطه در تحقق پدیده‌ها این عالم تأثیرگذارند. این علل و عوامل در ردیف علل و عوامل مادی و زمینه‌های طبیعی پدیده‌های این عالم قرار می‌گیرند؛ مانند تقدیر نزولات جوی به وسیله تقدیر میزان خاصی از رطوبت و برودت هوا که از عوامل مستقیم و سطح نازل پدیده‌ها و نزولات جوی هستند، و نیز تقدیر ولادت هریک از انسان‌ها از پدر و مادری معین در منطقه جغرافیایی و زمانی ویژه.

مراد از «تقدیرات سطح عالی» آن دسته از علل و عوامل تحقق پدیده‌های این دنیا هستند که در سطحی فراتر از عوامل مادی و طبیعی در تحقق پدیده‌های هستی کارگردانند. این عوامل که از سنخ پدیده‌های ماورایی تحقق پدیده‌های هستی‌اند، در سلسله علل و عوامل طولی تحقق پدیده‌های طبیعی قرار می‌گیرند و پشتوانه ماورایی (غیرمادی) تحقق پدیده‌های عالم مادی محسوب می‌شوند. در برخی آیات قرآن و روایات به این علل و عوامل ماورایی و ناپیدا (غیبی) اشاره شده، که وساطت و فاعلیت فرشتگان در تدبیر و تقدیر نزولات جوی، رویش گیاهان، و تکوین روزی جانداران از این قبیل است.

۲-۲-۳-۲. تقدیرهای عام و خاص

تقدیرات الهی در دسته‌بندی دیگری بر حسب متعلقشان به «عام» و «خاص» تقسیم می‌شود.

«تقدیرات عام الهی» اموری است که در قالب سنن تکوینی برای تمام پدیده‌های عالم، از جمله تمام انسان‌ها تقدیر شده؛ از قبیل سنت «ابتلا» که به موجب آن، همه افراد بشر برای نیل به کمال، به شکل‌های گوناگون آزمایش می‌شوند (ر.ک: نهج‌البلاغه، ۱۴۱۷ق، ص ۴۸۳، حکمت ۹۳).

«تقدیرات خاص الهی» اموری است که برای هر پدیده، از جمله هریک از انسان‌ها به‌طور خاص رقم خورده؛ مثلاً تقدیر الهی درباره حضرت موسی علیه السلام چنین رقم خورد که دوران طفولیت، کودکی، نوجوانی و جوانی‌اش را به سلامت در دامان کسی سپری کند که کمر به قتل او بسته بود. پس از آن دوباره دست تقدیر پس از ماجراهایی شگفت، او را به سرزمینی مقدس (وادی سینا) کشاند و بر مسند نبوت نشاند.

دوباره تقدیرات عام و خاص و نیز تقدیرات سطح عالی و نازل پدیده‌ها این پرسش مطرح است که این تقدیرها

چه تأثیری در افعال انسان دارند؟ آیا این تقدیرها مانعی برای اراده آزاد و اعمال اختیاری انسان هستند یا اینکه انسان با وجود این گونه تقدیرها می‌تواند آزادانه و بدون هیچ محدودیتی مسیر زندگی خود را بپیماید یا اینکه راهی میانه و متفاوت در میان است؟

۳. نقش و تأثیر تقدیرهای سطح نازل (عوامل وراثتی و محیطی) در اختیار انسان

مقصود از «تقدیرهای سطح نازل الهی» عوامل وراثتی و محیطی است، که قبلاً از آنها یاد شد.

دانشمندان علوم زیستی و رفتاری عوامل گوناگونی را در شکل‌گیری شخصیت و به تبع آن رفتارهای انسان مؤثر می‌دانند. برخی مکاتب روان‌شناختی و جامعه‌شناختی شخصیت و رفتارهای انسان را تابع محض عوامل وراثتی و محیطی می‌دانند. برای مثال، از منظر مکتب «جبر زیستی - روانی» ارائه‌شده در مکتب «روان‌تحلیل‌گری» و نیز منظر «جبر محیطی» ارائه‌شده در مکتب «رفتارگرایی»، شخصیت و رفتارهای انسان کاملاً تابع عوامل ژنتیکی و محیطی اوست و انسان با وجود این عوامل ازپیش‌تعیین‌شده، هیچ اختیاری از خود در شکل‌گیری شخصیت و جهت‌دهی رفتارش ندارد.

به‌عکس، برخی مکاتب انسان‌گرا با نگاهی افراطی به اراده انسان، او را در اعمال ارادی‌اش کاملاً رها و آزاد می‌پندارند؛ به‌گونه‌ای که گویا می‌تواند خود و جهان اطرافش را بی‌هیچ قید و شرطی، آن‌گونه که می‌خواهد از نو بسازد و تغییر دهد (رک: جوانشیر و همکاران، ۱۴۰۰).

حال پرسش این است دیدگاه قرآن درباره تأثیر عوامل وراثتی و محیطی - که قبلاً از آنها با عنوان «تقدیرهای سطح نازل الهی» یاد کردیم - چیست؟ آیا انسان چنان در چنبره این عوامل قرار دارد که اختیار و اراده‌ای از خود ندارد؟ یا اینکه در اعمال اراده و انجام افعال خود کاملاً یله و رهاست؟

۳-۱. تأثیر عوامل طبیعی - وراثتی در افعال انسان

تقدیر الهی بر این قرار گرفته است که هر انسان عادی بدون اینکه بخواهد یا حتی در بدو تولد چیزی از گذشته و حال خود بداند، از پدر و مادری معین آفریده شود (حجرات: ۱۳؛ نحل: ۷۸). هر انسانی از پدر و مادر و اجداد خود، صفاتی و خصوصیات را به ارث می‌برد. این صفات و خصوصیات از طریق ژن‌هایی که سلول جنسی نر و ماده حامل آن هستند، به سلول جنین منتقل می‌شوند. انتقال صفات ظاهری والدین مانند رنگ پوست و سایر خصوصیات ظاهری به فرزندان در علم ژنتیک بررسی می‌شود - «ژنتیک» یا علم وراثت از شاخه‌های علوم زیستی است که به مطالعه ویژگی‌ها و رفتارهای قابل انتقال والدین به فرزندان در جانداران می‌پردازد (رک: بیکر، ۱۳۸۷، ص ۵۹) - و این در تجربه میدانی به اثبات رسیده است؛ اما اینکه آیا خصوصیت‌های رفتاری و اخلاقی هم از راه ژن‌های والدین به فرزندان منتقل می‌شود یا خیر، محل بحث و گفت‌وگوی محققان است.

برخی از محققان علوم تجربی معتقدند: خصوصیات رفتاری و اخلاقی مثبت یا منفی والدین نیز همراه ژن‌ها به فرزندان منتقل می‌شود. به باور برخی از ایشان، حتی زمینه‌های رفتاری جرم و جنایت نیز می‌تواند از راه ژن‌ها به فرزندان منتقل شود و موجب شکل‌گیری شخصیت مجرمانه در شخص یا - دست کم - تنزل آستانه بزهکاری او گردد (ر.ک: حمید و همکاران، ۱۳۹۹).

«جبرگرایان ژنتیکی» با تکیه بر علم ژنتیک تنها به ساختار ژنتیکی افراد توجه دارند. آنها با استناد رفتارهای انسان به ژن‌ها، او را مانند ماشینی می‌پندارند که به شکلی نظام‌مند برنامه‌ریزی شده و بدون اینکه خود بخواند یا بداند، به سوی مقصد معینی به پیش می‌رود (ر.ک: محمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۳).

کلارنس دارو در دفاعیه مشهور خود از دو جوان مجرم، با استناد به دلایل جبر طبیعی، موکلان خود را تبرئه کرد. وی معتقد بود: چیزی به نام «اختیار و اراده آزاد» وجود ندارد و همه رفتارهای انسان براساس علل و عوامل پیشینی شکل می‌گیرد. او (انسان) چنان‌که هیچ اختیاری در انتخاب پدر و مادر و خواهر و برادرش و نیز انتخاب ژن‌های حامل ویژگی‌های رفتاری‌اش ندارد، هیچ دخالتی در تربیت و آموزش نخستین خود - که شاکله رفتارش را می‌سازد - ندارد. از این رو مسئولیتی هم نسبت به اعمالش ندارد.

رفتارگرایی مانند واتسون و پیروانش نیز معتقدند: تمام رفتارهای انسان، از جمله تصمیم‌های اخلاقی او با سلسله‌ای از فرایندهای علی اداره و پایش می‌شوند. از دیدگاه وی شخصیت و رفتار انسان حاصل دو عامل تعیین‌کننده وراثت و محیط‌اند. نتیجه این سخنان آن است که هیچ انسانی را نباید صاحب اراده و اختیار و اخلاقاً مسئول کارهایش دانست و او را به سبب کارهای خوب و بدش، ستایش یا سرزنش کرد (ر.ک: هرگنهان و اولسون، ۲۰۰۷، ص ۲۶۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۷-۱۶۸).

دیدگاه قرآن درباره نقش عوامل وراثتی در خصوصیات و رفتارهای اخلاقی فرزندان چیست؟ آیا از نظر قرآن عوامل وراثتی و محیطی تأثیری تام در خصوصیات شخصیتی و اخلاقی انسان دارند؟ یا اینکه شخصیت اخلاقی و به تبع آن، رفتارهای انسان بیش از همه تابع اراده و انتخاب‌های او در زندگی است؟

شاید در قرآن کریم نتوان آیه‌ای یافت که به صراحت بر انتقال صفات و خصوصیات اخلاقی والدین به فرزندان دلالت داشته باشد؛ اما از برخی از آیات قرآن شواهدی در این زمینه قابل برداشت است؛ مثلاً در سوره «نوح» می‌خوانیم که وقتی حضرت نوح علیه السلام پس از ۹۵۰ سال تبلیغ مستمر از هدایت قومش نومید شد، از خدا با این عبارات درخواست کرد که زمین را برای همیشه از لوث آن قوم عنود و کافرپیشه پاک سازد: «رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرْنَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح: ۲۶-۲۷).

قطعاً پیش‌بینی این پیامبر اولوالعزم الهی از سرنوشت شوم فرزندان این قوم کافر و تبهارکار در مقام گفت‌وگو با

خداوند متعال از روی حدس و گمان نبود، بلکه او به روشنی می‌دید که از چنین پدرانی جز فرزندانی تبهکار و کافر زاده نخواهند شد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۱۱۶).

هرچند به علت چندوجهی بودن پدیده‌های اجتماعی، شاید نتوان از این آیه به‌تنهایی تأثیر قطعی عوامل وراثتی را در تبهکاری فرزندان استفاده کرد، اما در آیه ۷۷ سوره «یوسف» (إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ) نیز برخی مفسران سخن برادران حضرت یوسف علیه السلام را براساس باور عمومی - و قابل تأیید - تأثیر عرق مشترک بر رفتارهای انسان تحلیل کرده‌اند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۲۲۶). روایاتی نیز با تعبیری مانند «عرق» (عن الصادق علیه السلام: «تَزَوَّجُوا فِي الْحُجْرِ الصَّالِحِ؛ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ» - طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۷) و مانند آن مؤید تأثیر عوامل وراثتی بر شخصیت و رفتارهای انسان است.

حاصل اینکه با توجه به مجموعه‌ای از آیات و روایات، می‌توان تأثیر اجمالی عوامل وراثتی را در خصوصیات اخلاقی و رفتاری فرزندان به دست آورد؛ اما بی‌تردید تأثیر عوامل وراثتی مانند سایر عوامل، تنها در حد اقتضاست و هرگز این علل و عوامل موجب سلب اختیار انسان نمی‌شود؛ زیرا از سوی دیگر از آیات متعددی از قرآن به روشنی استفاده می‌شود که انسان در افعال خود صاحب اختیار است و هیچ سابقه وراثتی موجب سلب اختیار و مسئولیت از او نمی‌شود.

مطابق آیات قرآن همه انسان‌ها، خواه از پدر و مادری مؤمن و پاکدامن و خواه از والدینی کافر و ناپاک زاده شده باشند، صاحب اختیار و مسئول کارهایش خویش‌اند و در روز قیامت از کرده‌هایشان بازخواست می‌شود: «وَقِفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات: ۲۴). روشن است که بازخواست تابع فراهم بودن شرایط هدایت و راهیابی به راه راست است. بازخواست از انسانی که هیچ اراده و اختیاری از خود ندارد و به جبر وراثتی یا محیطی دچار است، با حکمت و عدالت الهی سازگار نیست.

آیات و روایات متعددی بر اختیار و مسئولیت تمام انسان‌ها دلالت دارد که برای رعایت اختصار از بیان و تحلیل آنها می‌گذریم (برای نمونه، ر.ک: نساء: ۹۷؛ طور: ۲۱؛ انسان: ۳؛ نیز، ر.ک: انواری، ۱۳۹۳).

۳-۱-۳. دیدگاه علامه مصباح یزدی

از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، مانند بسیاری از دانشمندان مسلمان، عوامل وراثتی نقشی انکارناپذیر در شکل‌گیری شخصیت و رفتار انسان‌ها دارند. برای نمونه در نظر ایشان جوانی که از پدر و مادری مؤمن متولد می‌شود و در محیطی سرشار از عطر معنویت زندگی می‌کند، شخصیتی معنوی‌تر و گرایش بیشتری به امور دینی دارد و راحت‌تر می‌تواند وظایف دینی‌اش را انجام دهد. همچنین کسی که از پدر و مادری خشن و بی‌عاطفه متولد شده باشد، آمادگی بیشتری برای انجام کارهای خشونت‌آمیز خواهد داشت.

با وجود این، در مقابل شواهدی داریم که نشان می‌دهد نقش عوامل طبیعی و وراثتی در شکل‌گیری شخصیت و چگونگی رفتار انسان‌ها فقط در حد زمینه‌سازی و اقتضاست و به هیچ روی آدمی را به موجودی

مسلوب‌الاختیار و غیرمسئول تبدیل نمی‌کند. بسا مشاهده می‌شود که فرزندان از یک سلسله عوامل وراثتی در اجداد معینی برخوردار بوده و کاملاً بعکس پدر و مادر خود رفتار نموده و شیوه زندگی خود را در جهت مخالف زندگی والدین و اجدادشان انتخاب کرده‌اند. گاهی حتی دو برادر که از یک پدر و مادر به دنیا آمده‌اند، هر کدام سیر زندگی و رفتارهای متفاوتی داشته‌اند.

قرآن حکایت نوح و فرزندش را بیان کرده است. پسر حضرت نوح علیه السلام با وجود برخورداری از پدری که ۹۵۰ سال پیامبری کرد، راه بدان و کافران را برگزید و برخلاف زمینه‌های مثبت هدایتش، از مسیر حق منحرف شد. انسان می‌تواند با اراده و اختیار خود راهی را که می‌خواهد، برخلاف تمام زمینه‌های موجود برگزیند و توقع پیش‌بینی و پایش دقیق رفتار انسان‌ها با تکیه بر عوامل ژنتیکی و وراثتی، بسیار بلندپروازانه و خلاف روح علمی و واقعیات موجود است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۱۷۰).

حاصل اینکه از مجموعه آیات و روایات و شواهد تجربی چنین برمی‌آید که تأثیر عوامل وراثتی بر خصوصیات رفتاری و اخلاقی فرزندان تنها در حد اقتضاست. در آدمی عنصر دیگری به نام «اراده و اختیار» وجود دارد که نقش اصلی در ساختن شاکله و شخصیت او را ایفا می‌کند. انسان با اراده خود می‌تواند برخلاف آنچه از والدین به او به ارث رسیده، شاکله‌ای ثانوی برای خود بسازد و شخصیت خود را چنان سامان دهد که رفتارهایی کاملاً متفاوت از پدرانش از خود بروز دهد. حکایت شخصیت و رفتار متفاوت فرزندان ناخلف از پدرانی مؤمن و صالح یا بعکس پدیدار شدن فرزندان صالح از والدینی کافر و نابکار در قرآن و روایات، شواهدی بر این مدعاست. برخی مفسران آیاتی که یکی از کارهای خداوند را تولد و اخراج زندگان از مردگان و بعکس می‌داند (ر.ک: انعام: ۹۵؛ یونس: ۳۱؛ روم: ۱۹) به انضمام روایات ذیل آنها شاهد بر همین مطلب گرفته‌اند (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۱۱؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۴۸).

۳-۲. تأثیر عوامل محیطی بر اختیار انسان

گروهی که به «جبرگران اجتماعی» مشهورند، مهم‌ترین عامل مؤثر در شخصیت و رفتارهای انسان را محیط می‌دانند (محمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۳). آنها امور انسانی را محصول جامعه می‌دانند و معتقدند: فکر و اراده افراد در آن دخیل نیست. از دیدگاه ایشان «جبری بودن» یکی از خصلت‌های امور اجتماعی است؛ زیرا خود را بر فرد تحمیل کرده، وجدان، قضاوت، احساس، اندیشه و عاطفه فرد را به شکل و رنگ خود درمی‌آورد. جبری بودن مستلزم عمومیت، همگانی بودن و تخلف‌ناپذیری نیز هست (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۴۷).

آیت‌الله مصباح یزدی در مقام نقد دیدگاه جبرگرایان اجتماعی، پیش از اشاره به آیات قرآن، به نقد پیش‌فرض‌های این دیدگاه پرداخته است.

جبر اجتماعی از دیدگاه استاد مصباح یزدی بر دو پیش‌فرض استوار است:

۱. قبول جامعه به‌عنوان وجودی عینی و حقیقی؛

۲. قائل شدن به قوانین مستقل برای جامعه، مستقل از قوانین حاکم بر افراد.

ایشان هر دو پیش فرض را مردود می‌داند؛ زیرا به باور ایشان، جامعه دارای وجودی اعتباری است و وجود حقیقی ندارد. غیر از اینکه افراد انسان گرد هم جمع شده، با هم روابطی دارند و اجتماعی را به وجود می‌آورند، چیز دیگری به نام «جامعه» وجود ندارد. با انکار وجود حقیقی جامعه، طبعاً قانونی هم به‌عنوان قانون مستقل نمی‌توان برای جامعه قائل شد. البته با فرض پذیرش وجود حقیقی برای جامعه و قبول قانونمندی نیز از نظر ایشان دلیلی مسلم و قطعی وجود ندارد که قوانین و سنت‌های جامعه برای هیچ کس اختیاری باقی نگذارد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۸۵-۳۸۶).

قرآن کریم بارها کسانی را که در محیط‌های اجتماعی فاسد و خفقان‌آمیز سکوت را شکسته و در مقابل ظلم و فساد ایستادگی کرده‌اند، ستوده و در مقابل، کسانی را که محیط اجتماعی ظالم و فاسد را بهانه‌ای برای هم‌رنگی با جماعت شمرده‌اند، به شدت نکوهش کرده و انسان‌ها را صرف‌نظر از اینکه در چه محیطی زندگی می‌کنند کاملاً مسئول کارهای خویش معرفی نموده است (برای نمونه، ر.ک: نساء: ۹۷).

برای کسی که با معارف قرآن آشنا باشد، تردیدی باقی نمی‌ماند که قرآن کریم هرچند - فی‌الجمله - عوامل محیطی را در شکل‌گیری شخصیت و بالتبع رفتارهای افراد مؤثر می‌داند، اما هرگز محیط زندگی افراد را تنها عامل مؤثر بر شخصیت و رفتارهای افراد جامعه نمی‌شمارد و غرایز درونی و محیط اجتماعی فرد را موجب سلب اختیار و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی او نمی‌داند. انسان‌ها می‌توانند با حسن اختیار خود به چنان تعالی روحی برسند که یوسف‌وار برخلاف تمام خواسته‌های غریزی و محیط آلوده خود، درست گام بردارند.

قرآن کریم از حضرت یوسف علیه السلام به‌مثابه اسوه‌ای ماندگار برای تمام مؤمنانی که گرفتار محیطی فاسد و شهوت‌آلودند، یاد کرده است. وی در عنفوان جوانی - که انسان به حسب عادی و طبیعی در اوج شهوت و غریزه جنسی قرار دارد - در صحنه‌ای که تمام شرایط گناه برای او در محیط پیرامونی‌اش فراهم بود، با یاد خدا و برای رضای او دست رد به تمام خواسته‌ها و شهوات نفسانی زد و دل در گرو طاعت و رضای الهی نهاد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۸۵).

حضرت موسی علیه السلام نیز در قرآن الگو و مقتدایی شایسته برای تمام مؤمنانی است که در محیطی آلوده زیسته‌اند. او به تقدیر الهی در بارگاه فرعون رشد کرد و پرورش یافت؛ اما برخلاف جو حاکم بر محیط پیرامونش، سیر کرد و نه‌تنها تسلیم محیط فاسد خود نشد، بلکه با تبعیت از وحی الهی با مجاهدت‌های خود، دسته‌ای از بنی‌اسرائیل را با وجود فشارها و تهدیدهای بسیار فرعون و قوای تحت سلطه او همراه و همگام خود ساخت و از وادی شرک و الحاد به منزل توحید و اخلاص رساند (شعراء: ۱۰-۶۷).

همسر فرعون نیز با اینکه در کاخ او زندگی می‌کرد و از هر سو در محاصره فرهنگ و قوای فاسد او بود، با اراده آزاد و اختیار خود، مسیری متفاوت از محیط حاکم را برگزید و عوامل محیطی به هیچ وجه نتوانست او را به انحراف بکشاند.

بعکس، همسران دو پیامبر بزرگ الهی (لوط و نوح) با اینکه تحت ولایت ایشان بودند، با سوء اراده و اختیار خود مسیری متفاوت از ایشان را انتخاب کردند و در زمره کافران قرار گرفتند (تحریم: ۱۰ و ۱۱).

ماجرای اصحاب کهف (کهف: ۹-۲۲)، ساحران بارگاه فرعون (طه: ۷۰-۷۶)، حبیب نجار و بسیاری از شخصیت‌های دیگر در قرآن داستان کسانی است که با وجود نشو و نما در محیط‌های اجتماعی آلوده به انواع شرک و کفر، در مقابل فساد و خفقان محیط اجتماعی خویش ایستادند، با عقاید و آداب و رسوم حاکم بر محیطشان به مبارزه برخاستند و نه تنها در اثر محیط اطراف خود آلوده نشدند، بلکه با چگونگی زندگی و مرگ خود در تغییر اوضاع و احوال اجتماعی افراد زمان خود سهیم بسزایی داشتند.

از جمله این افراد می‌توان از «مؤمن آل فرعون» نیز نام برد که قرآن از او به‌مثابه یکی از اسوه‌های ایمان یاد کرده است. وی علی‌رغم زندگی در جامعه‌ای که فرعون خدای خودخوانده آن بود، یکسره ندای توحید سر داد و با گفتار آتشین و تلاش‌های خود، فرعونیان را از قتل حضرت موسی علیه السلام و مخالفت با این پیامبر الهی برحذر داشت و ایمان و اعتقاد راسخ و مسیر توحیدی زندگی خود را حفظ کرد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۹؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۳۲۸-۳۳۱).

حاصل اینکه هرچند عوامل وراثتی و محیطی در شکل‌گیری شخصیت و رفتارهای انسان تا حدی مؤثرند، اما تأثیر این عوامل به نحو اقتضاست. هر انسانی با اراده و اختیار خود می‌تواند شاکله و شخصیت نهایی خود را بسازد و رفتاری برخلاف عوامل وراثتی و محیطی از خود بروز دهد. بنابراین عوامل محیطی مانند عوامل وراثتی، هرگز مایه سلب اختیار و آزادی انسان نیستند.

۴. نقش و تأثیر تقدیرهای سطح عالی

مراد از «تقدیرهای سطح عالی» - چنان‌که گذشت - عوامل و زمینه‌های ماورایی تحقق پدیده‌های طبیعی هستند که به اراده الهی درباره پدیده‌های عالم تحقق می‌یابند. این عوامل واسطه‌هایی برای همه پدیده‌های عالم از پدیده‌های زمینی و امور مربوط به انسان‌ها هستند.

به تفکیک، به بیان نقش مشیت و اراده الهی و سایر عوامل ماورایی در افعال اختیاری بشر می‌پردازیم:

۴-۱. تأثیر مشیت و اراده الهی

از دیدگاه قرآن کریم افزون بر عوامل طبیعی که سطح نازل تقدیرات الهی را شکل می‌دهند، عواملی در سطوحی بالاتر هم در کار جهان و پدیده‌های آن تأثیر گذارند. تمام افعال و حرکات غیراختیاری و اختیاری انسان، خواه زیبا و پسندیده و خواه زشت و ناپسند، افزون بر اینکه در سطحی نازل به عوامل طبیعی (از قبیل اعضا و جوارح انسان و شوق و انگیزه‌های درونی) تکیه دارند، در سطحی عالی‌تر به مشیت و اراده الهی وابسته‌اند. اگر خدا نخواهد و اراده نکند نه انسانی وجود خواهد داشت و نه اختیار و اراده‌ای و نه عمل خوب و بدی. خواست و اراده و افعال اختیاری

انسان در طول مشیت و اراده الهی قرار دارد. خدا چنین تقدیر کرده است که انسان به اراده و خواست خود در زمین و در باره خود و دیگران تصرفاتی بکند؛ اما اراده و خواست الهی که در سطحی عالی کارگر است، در عرض اراده و خواست انسان نیست تا با آن تعارضی داشته باشد. در حقیقت مشیت و تقدیر تغییرناپذیر خداوند بر این قرار گرفته است که آدمیان به اراده و اختیار خود، راهشان را برگزینند. تنها با چنین زمینه‌ای فرستادن پیامبران و هدایت انسان‌ها و پاداش صالحان و جزای بدکاران معنا می‌یابد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ص ۳۴۶-۳۴۷).

از دیدگاه قرآن تمام اموری که مقدمات حیات انسان و انتخاب‌های او را در زمین تشکیل می‌دهد، به تقدیر و اراده الهی تحقق یافته است. ابعاد و اجزای وجود انسان و امور پیرامون او (مانند نور، حرارت و فاصله زمین تا خورشید) حساب شده و خداوند با تقدیر عینی خود حدودشان را مشخص کرده است.

مقدمات کارهای اختیاری ما نیز از دایره تقدیر الهی بیرون نیست؛ مثلاً برای غذا خوردن که کاری اختیاری است، باید صدها و هزاران شرط و سبب فراهم باشد که تمام آنها را خداوند در سطحی عالی مقدر فرموده است. افزون بر اینها، چیزهای دیگری هم هست که مقدمات کار اختیاری ما قرار می‌گیرد که گاهی با اختیار خود فراهم می‌کنیم و گاهی بی‌اختیار تحقق می‌یابد. این نیز گونه‌ای از تقدیر الهی است؛ مثلاً درباره انسان، تقدیر این است که تا زمانی معین در روی زمین زندگی کند و از مواهب آن بهره‌مند شود. همچنین خداوند مقدر کرده است که عده‌ای مرد و عده‌ای زن شوند. افزون بر این، خداوند هر دسته از انسان‌ها را با ویژگی‌های ظاهری خاص و در زمان و مکان معینی آفریده که حاصل آن پیدایش اقوام گوناگون با رنگ‌ها، لهجه‌ها و زبان‌های مختلف است. تقدیر ما این بوده است که در این دوره زندگی کنیم و پدرانمان و فرزندانمان در دوره‌ای متفاوت.

مجموعه این شرایط چارچوبی برای زندگی هر فرد مشخص می‌کند که فعالیت‌های اختیاری‌اش در آن انجام می‌گیرد. این چارچوب در اختیار ما نیست؛ به این معنا که ما دخالتی در تهیه آن نداشته‌ایم؛ اما غیراختیاری بودن این چارچوب که در سطحی عالی توسط خداوند متعال مقدر شده است، منافاتی با اختیاری بودن افعال ما در این چارچوب ندارد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ص ۲۱۰-۲۱۲).

۴-۲. تأثیر سایر عوامل ماورایی در افعال انسان

در قرآن کریم فرشتگان واسطه در تدبیر و تقدیر معرفی شده‌اند (برای نمونه، ر.ک: نحل: ۲؛ سجده: ۵؛ معارج: ۴؛ نازعات: ۵؛ ذاریات: ۴؛ مؤمن: ۷). تقدیرهایی که توسط فرشتگان درباره انسان جاری می‌شود - درواقع - همان مقدرات عام و خاص الهی است که توضیح آن قبلاً گذشت و بیان شد که چنین مقدراتی منافاتی با اختیار انسان ندارد.

فرشتگان - که اراده آنها در طول اراده الهی است - رسالت‌های متعددی در زمینه اجرای مقدرات الهی بر عهده دارند؛ از جمله ثبت مدت عمر انسان‌ها (آجال)، حفاظت انسان از انواع بلا تا زمان رسیدن اجل («لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» رعد: ۱۱) و قبض ارواح آنها در زمان مقرر (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۲۱-۲۵۴).

روایاتی نیز بر دخیل بودن فرشتگان در نگهداری آنان تا زمان رسیدن اجل دلالت دارد؛ از جمله: «انَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَيْنِ يَحْفَظَانِهِ فِإِذَا جَاءَ الْقَدَرُ خَلِيَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ، وَإِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۷ق، ص ۵۰۵، حکمت ۲۰۱).

وسایط دیگری غیر از فرشتگان نیز برای اجرای اوامر تکوینی الهی در سطح عالی در کار هستند که خداوند در سوره «کهف» از یکی از آنها پرده برداشته است. مطابق آیات ۸۲-۶۱ سوره «کهف» حضرت موسی علیه السلام در جریان ماجرای شگفت با بنده‌ای از بندگان خداوند روبه‌رو شد که خداوند به او عنایتی خاص دارد و علم و ویژه‌ای به او آموخته است: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف: ۶۵)؛ بنده‌ای صالح از بندگان خدا که مقدرات خاص الهی در سطحی عالی به دست او جاری می‌شود. خداوند وقتی خواست به حکمت و قدرت قاهره خود کشتی فقیرانی را از دست پادشاهی غاصب و راهزن نجات دهد، وقتی فرزندی شوم را از پدر و مادری مؤمن بازستاند و هنگامی که خواست گنجی را برای دو یتیم که پدر و مادر صالح آنها از دنیا رفته بودند، حفظ کند، خداوند مقدرات خود را به دست این بنده صالح خود جاری کرد. بعید نیست برای تحقق چنین مقدراتی در عالم طبیعت عوامل ظاهری و طبیعی نیز در کار باشد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۷۷)؛ اما به هر صورت اراده الهی در سطحی عالی‌تر به دست آن بنده صالح خداوند کارگر افتاده است.

چنین تقدیراتی در سطح عالی همواره در عالم در جریان است، ولی ما از آنها اطلاعی نداریم؛

و اما حضرت خضر علیه السلام مأموریت الهی داشتند که شمه‌ای از این تقدیرات و واقعیت‌های پشت پرده را - بنا بر مصالحی که در جای خود از آن سخن رفته است - به یکی از پیامبران ممتاز خدا، حضرت موسی بن عمران علیه السلام بنمایاند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۷).

درواقع این عواملِ ماورایی مجرای تحقق مشیت و اراده الهی و واسطه در تدبیر پدیده‌های هستی (از جمله انسان و افعال اختیاری او) هستند. بی‌شک این سطح از مقدرات که به واسطه فرشتگان یا بندگان خاص خداوند درباره انسان‌ها جاری می‌شود، مانع اعمال اختیار و اراده انسان نیستند.

در برخی از روایات هم سخن از تقدیر طینت انسان در عالمی ماورای این عالم گفته شده است؛ همان‌گونه که تقدیر آفرینش الهی ما نسبت به وجود این جهانی ما، موجب مجبور شدن ما در کارهای اختیاری نمی‌شود، تقدیر آفرینش آن مرتبه وجود ما نیز که عالم خزاین الهی است و از آنجا وجود این جهانی ما نازل و مقدر شده است نیز موجب جبری بودن اعمال و رفتار ما نمی‌گردد. وجود این جهانی ما جلوه‌ای از آن موجود است. وجود اختیار در این عالم، حاکی است از اینکه در آن عالم هم اختیار هست، نه اینکه چون آن وجود، وجودی کامل و - مثلاً - از علین است، پس ما در این جهان ناگزیر باید خوب باشیم، بلکه در خود آن وجود، کمال «اختیار» وجود دارد، منتها نه به‌گونه‌ای این جهانی که به تدریج تحقق می‌یابد، بلکه به‌گونه‌ای بسیط و متفاوت از این دنیا (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۷۸-۳۷۹).

۵. نقش تقدیرهای عام الهی در افعال انسان

تا اینجا نقش تقدیرهای سطح نازل و عالی الهی را در افعال اختیاری انسان بیان کردیم. چنان که پیش از این گذشت، مقدرات الهی بسته به همگانی یا اختصاصی بودن آن، به تقدیر عام و خاص قابل تقسیم است. تقدیرات عام الهی در قالب سنن تکوینی در عالم آفرینش جاری می‌شوند. نقش تقدیر عام در زندگی و افعال انسان را می‌توان در عناوین کلی ذیل خلاصه کرد:

۵.۱. بسترسازی برای حیات و افعال اختیاری انسان

تقدیر عام الهی درباره انسان طیف وسیعی را تشکیل می‌دهد که دسته‌ای از آنها با مناسب‌سازی شرایط زمین برای زندگی انسان، زمینه تداوم حیات بشر را در زمین فراهم می‌کند. تقدیر نزولات جوی، رویش گیاهان، آفرینش حیوانات در زمین از این قبیل است. خداوند با این سنخ از مقدرات، زمینه را برای ادامه حیات در زمین فراهم کرده است. انسان با استفاده از مواهب طبیعی زمین، نیازهای خود را تأمین می‌کند. خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین هست - به تعبیر قرآن - مسخر (رام) انسان قرار داده است (ر.ک: لقمان: ۲۰؛ حج: ۶۵؛ جاثیه: ۱۳). هرچند بشر به اذن الهی می‌تواند به‌طور محدود تصرفاتی در طبیعت بکند، اما چگونگی استفاده از مواهب طبیعی زمین، تابع اراده بشر نیست، بلکه بشر در نحوه تصرف در این مواهب، تابع قوانین طبیعی است و تنها در چارچوب تکوینی خاصی که به تقدیر الهی حاکم بر پدیده‌های طبیعی است، می‌تواند از این مواهب بهره‌بردار و آنها را به خدمت بگیرد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ص ۲۰۹-۲۱۱).

تقدیر الهی درباره زمین و روزی‌های آن زمینه را برای سکونت نخستین انسان و تکثیر نسل او در زمین پدید آورده است. تقدیر آفرینش انسان بر زمین نیز با ساحت‌های جسمی و روحی و با ابعاد سه‌گانه شناخت، قدرت و انواعی از گرایش‌های پست و متعالی که مبادی اختیار انسان را تشکیل می‌دهند، با توجه به تراجم‌های موجود در این عالم، زمینه را برای اعمال اختیار انسان فراهم می‌کند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸ ب، ص ۳۸۸-۴۱۶).

چنین تقدیرهایی در سطحی عالی، نه تنها منافاتی با اختیار انسان ندارد، بلکه از مبادی اختیار انسان است. آیات ذیل بی‌هیچ توضیحی به خوبی نشانگر اراده و اختیار آزاد انسان در زمین برای انتخاب مسیر هدایت یا ضلالت با توجه به زمینه‌های غریزی و فطری است: «فَلَمَّا أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لِي بِأَبْنَائِنَا الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ فَاسْتَجِبْ لَهُمْ مَا رِغِبُوا أَفَ كَرِهْتُمُوهُمْ وَ لا هُمْ يَخْشَوْنَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۳۸ و ۳۹).

۵.۲. زمینه‌سازی برای تکامل اختیاری و نیل به قرب الهی

آفرینش انسان که در آیات متعددی (از جمله آیات ۱۲-۱۴ سوره مؤمنون) از آن به سخن به میان آمده است، مراحل متعددی دارد. انسان مطابق فراز «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» (مؤمنون: ۱۴) در مرحله‌ای از خلقت، واجد حقیقتی متفاوت و متمایز از ساحت جسمانی شده است. آدم ابوالبشر و فرزندانش (نسل بشر) به واسطه این ساحت روحانی که به علت

شرافتش در قرآن منسوب به خداوند شده (حجر: ۲۹)، افزون بر گرایش‌های غریزی که حاصل جنبه جسمانی آنهاست، از گرایش‌ها و بینش‌هایی فطری و متعالی برخوردار است که مسیر تکامل آنها را هموار می‌کند. در حقیقت خداوند با تقدیر ساحت‌ها و ابعاد گوناگون وجودی انسان، از جمله شناخت‌های فطری، انواعی از قدرت و گرایش‌های متضاد، زمینه کمال اختیاری او را مهیا ساخته است.

انسان به علت زمینی بودن، نیازهایی مادی دارد که در زمین و غالباً در کنار انسان‌های دیگر و در بستر تعاملات اجتماعی تأمین می‌شود. این تعاملات با توجه به گرایش‌های پست و متعالی درونی انسان، تراحم‌هایی را در پی دارد که چه بسا فسادانگیز و فتنه‌خیز است. البته خداوند انسان‌ها را با این نیازهای زمینی و خواسته‌ها و تمایلات نفسانی رها نکرده، بلکه برای تأمین آنها، افزون بر تقدیر روزی‌ها در زمین، نظام و قانونی الهی تعیین کرده است تا در تأمین نیازهایش با دیگران کمتر دچار درگیری و تراحم شود. انسان با همه وابستگی‌ها و محدودیت‌هایی که به واسطه زمینی بودن دارد، به سبب برخورداری از روحی شریف و الهی، زمینه لازم برای عروج به ملکوت و تقرب الی‌الله را دارد. او می‌تواند با ایمان به خدا و انجام اعمال شایسته، فطرت الهی‌اش را شکوفا کند و از تنگنای زمین و بستر خاک برخیزد و به مقام قرب الهی نائل آید.

خداوند وجود انسان را چنان تقدیر کرده که به واسطه برخورداری از روحی الهی و استعدادهایش (از قبیل ظرفیت تعلیم اسما) شایستگی خلافت الهی و نیل به بالاترین مراتب قرب الهی را دارد؛ مقامی که حتی فرشتگان بلندمرتبه الهی از آن محرومند (ر.ک: بقره: ۳۰-۳۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۵۲-۳۵۹).

۶. نقش تقدیر خاص الهی در زندگی انسان و کارهای او

مقدرات خاص الهی در زندگی انسان خود داستان مفصلی دارد. این مقدرات که به‌ویژه در زندگی پیامبران و اولیای الهی به‌روشنی در قرآن بیان شده، راه آنها را برای پذیرش مسئولیت‌های سترگ و سرنوشت‌ساز هموار کرده و در تنگناها چاره‌ساز آنها بوده است. در ادامه به بیان نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱-۶. زمینه‌سازی برای انجام مسئولیت‌های الهی

مقدرات الهی به تدبیر خداوند حکیم چنان سامان یافته‌اند که اهداف خداوند از خلقت حکیمانه‌اش را در زمین محقق می‌کنند. هدایت قافله بشر در جهان هستی، نیازمند قافله‌سارانی است که به امر و تقدیر الهی آنها را به کمال و سعادت واقعی‌شان راهنمایی کنند. (انبیاء: ۷۳). هرچند پیشوایان الهی در خود صلاحیت‌ها و شایستگی‌هایی را برای راهبری انسان‌ها داشته‌اند و به علت همین شایستگی‌ها برای این مقام برگزیده شده‌اند (ر.ک: انعام: ۱۲۴)، اما به سبب مسئولیت‌های عظیمی که در انتظار آنها بوده است، خداوند با عنایت خاصش با مقدراتی ویژه، آنها را به مسیری که به انجام مسئولیت‌های الهی و توفیق در آن منجر شود، هدایت کرده است. نمونه آن پیامبر اعظم ﷺ است که به گفته حضرت علی علیه السلام خداوند به تقدیر خاص خود، بزرگ‌ترین فرشته الهی را از زمان طفولیت، مأمور کرد

تا فضایل اخلاقی را شب و روز به ایشان بیاموزد (نهج البلاغه، ۱۴۱۷ق، ص ۳۰۱، خطبه ۱۹۲).

داستان سایر انبیای الهی نیز به تقدیر خاص الهی به گونه‌ای شگفت‌انگیز سامان یافته؛ چندان که منجر به تحقق اراده قطعی الهی شده است. از جمله آنها داستان حضرت موسی علیه السلام است که در موضعی از قرآن به آن اشاره شده است: «إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَرَجَّيْنَاكَ مِنَ الْعَمَىٰ وَ قَتَلْنَاكَ فَأَنْتَا نَفْسٌ مِّنْ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ» (طه: ۴۰).

حرکت حضرت موسی علیه السلام از مصر به مدین، از پیش تعیین شده نبود، بلکه به عللی می‌خواستند او را بکشند. او برای فرار از دست سربازان فرعون، به سمت مدین گریخت. وقتی به آنجا رسید بدون اینکه قصد کند به کجا برود، از خستگی کنار چاه آبی رفت و مشغول تماشا شد. اتفاقاً دو دختر شعیب پیامبر علیه السلام را دید. دختران شعیب نیز به‌طور حساب‌شده برای ملاقات با موسی علیه السلام سر چاه نیامده بودند، بلکه به‌طور معمول آمده بودند تا برای دام‌های خود آب بکشند. اما آن روز به تقدیر الهی این ملاقات پیش آمد تا موسی علیه السلام نزد شعیب علیه السلام رود و خادم او شود و به واسطه خدمتش، پرورش یابد و آمادگی لازم برای نبوت پیدا کند.

پس از آن نیز هنگام بازگشت از مدین، خداوند اوضاع و احوال را به گونه‌ای ترتیب داد تا در وسط راه همسر باردارش احساس درد کند و ده‌ها و شاید صدها تقدیر پیدا و پنهان دیگر رقم بخورد تا اینکه به ناگاه در حالی که در بیابان کاملاً گم‌گشته و سرگشته بود، آتشی را ببیند و به سوی آن رود و نوری را در میان شاخه‌های درخت زیتون مشاهده کند و از جانب خداوند متعال در سرزمین طور به رسالت مبعوث شود.

خداوند پس از عبور حضرت موسی علیه السلام از سلسله تقدیرهای خاص الهی، او را چنین خطاب می‌کند: «ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ» (طه: ۴۰)؛ یعنی همه این شرایط تا لحظه‌ای که باید به اینجا برسی به تقدیر الهی و کاملاً حساب شده بود. حضرت موسی علیه السلام با اراده و اختیار خود از مدین برگشت و به سوی آتش رفت؛ اما زمینه این نیازها و شکل گرفتن آنها حاصل تقدیرهای کاملاً دقیق و حساب‌شده الهی بود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ص ۲۱۲-۲۱۳). اینها تقدیرهای شخصی است که اراده الهی، در تصمیم‌ها و انتخاب‌ها و مسیر زندگی او مؤثر است.

البته تدبیر و تقدیر حکیمانه الهی مختص انبیای الهی نیست. خداوند با تقدیرهای خاص خود، همه کسانی را که صلاحیت هدایت دارند، یاری می‌کند و مسیرشان را برای دریافت عنایات ویژه الهی هموار می‌سازد و نیز کسانی را که صلاحیت هدایت ندارند از رحمت خود دور و دمساز شیاطین می‌سازد (ر.ک: مریم: ۸۲؛ زخرف: ۳۶).

پیامبران با صبر و رضایت قلبی به این تقدیرهای خاص الهی، به بالاترین مقام قرب الهی می‌رسند. البته رضایت به تقدیر عام و خاص الهی هرگز به این معنا نیست که انسان دست از کار و کوشش بردارد، بلکه زمینه‌سازی برای تلاش انسان، خود از تقدیرهای الهی به شمار می‌رود. منظور این است که به آنچه واقع شده راضی باشیم و بدانیم هر حادثه‌ای که پیش می‌آید - خواه گوارا و خواه ناگوار - بر تدبیر عالمانه و تقدیر حکیمانه الهی استوار است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۹).

حاصل اینکه در دایره کارهای اختیاری تمام انسان‌ها، خواه انسان‌های عادی یا انبیا و اولیای الهی، ممکن است روابطی خارج از حدود تفکر و اختیار ما وجود داشته باشد که مربوط به کارهای اختیاری ماست. این روابط است که قدرهای خاص را در حوزه کارهای اختیاری ما مشخص می‌کند و به دست توانای خداوند و تقدیر حکیمانه او شکل می‌گیرد.

۲-۶. چاره‌سازی برای توفیق در مسئولیت‌های بزرگ

از سنت‌های قطعی الهی، یاری پیامبران الهی و ایمان آوردگان به ایشان است (غافر: ۵۱). ایشان همواره تحت حمایت خدا بوده‌اند و خداوند به شکل‌های گوناگون در تنگناها برای آنها چاره‌سازی کرده است. یکی از نمونه‌های آن در قرآن، چاره‌سازی برای حضرت یوسف علیه السلام در مواقع متعدد است. داستان یوسف علیه السلام مشحون از عنایات و تقدیرات خاص الهی برای یاری او در مقابل حيله و کید نزدیکان و دشمنانش است؛ نجات از دل چاه، رهایی از کید همسر عزیز مصر (زلیخا) و زنان هوسباز مصر، اثبات پاکدامنی‌اش، و نجات دادن اهل مصر از عقاید شرک‌آلود کاهنان و نیز از قحطی هفت‌ساله آن دیار حاصل سلسله مقدرات دقیق و حساب‌شده الهی درباره یوسف علیه السلام، کنعانیان و اهل مصر است.

خداوند علی‌رغم خواست و اراده حتمی همه عوامل انسانی و شیطانی، یوسف علیه السلام را به تدبیر و تقدیر خاص خود، از همه آفات و بلیات حفظ کرد و سلسله وقایعی را رقم زد که موجب توفیق او در انجام مأموریت‌های الهی‌اش شد. نمونه‌ای دیگر از تقدیر الهی در یاری جبهه حق، سلسله تقدیراتی است که به مواجهه گروهی اندک از مسلمانان با سپاه آماده، مجهز و پرتعداد/بوسفیان و در نهایت پیروزی مسلمانان در جنگ بدر انجامید. خداوند با اشاره به قطعه‌ای از این ماجرا می‌فرماید: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَ الرِّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَ لَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال: ۴۲). جمله «لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» در این آیه حاکی از این سنت قطعی الهی است که چه بسا مقدمات و شرایط و اسباب و علل مادی و ظاهری، از جمله اراده‌های انسانی برای تحقق واقعه‌ای کافی نباشد و انسان‌های ظاهرین تحقق آن پدیده را غیرممکن بدانند، ولی آنگاه که اراده الهی بر تحقق آن تعلق گرفته باشد، دیگر اسباب و علل آن را تکمیل می‌کند و آن پدیده تحقق می‌یابد.

توضیح اینکه بعد از هجرت مسلمانان به مدینه، مردمی که از طرف مشرکان اموالشان مصادره شده بود با اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله درصدد تقاضا برآمدند. مسلمانان شنیده بودند که کاروان تجاری/بوسفیان بین راه مکه و شام است و به قصد حمله، به سوی آن کاروان رفتند تا به محل بدر رسیدند و در آنجا فرمان جنگ از سوی خداوند صادر شد، با اینکه مسلمانان از اول قصد جنگ نداشتند؛ اما خداوند به تقدیر حساب‌شده خود، سلسله حوادث را از مسیر افعال اختیاری آنها به‌گونه‌ای سامان داد که منجر به تلاقی مسلمانان و مشرکان و درگیری آنها شد.

خداوند در این باره می‌فرماید: «وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَقْتُمْ فِي الْمِعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا...» (انفال: ۴۲)؛ یعنی اگر شما با مشرکان وعده هم کرده بودید که فلان ساعت اینجا با هم ملاقات کنید، این قدر با دقت به هم نمی‌رسیدید؛ اما تقدیر الهی این بود که برخورد شما با مشرکان در محل بدر انجام شود. این تقدیر خاص الهی در امداد رزمندگان اسلام در جنگ بدر تجلی پیدا کرد. ایشان با اختیار خود حرکت کردند و جنگیدند، اما مقدماتش با اختیار آنها نبود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ص ۲۱۳).

در جنگ بدر، شرایط ظاهری به نفع دشمن بود، اما اراده قاهر خدا و تقدیر حتمی الهی بر این تعلق گرفته بود که در این نبرد، حجت را بر دشمن تمام کند و راه سعادت را به دیگران بنمایاند. از این رو با تقدیر یک رشته امور غیبی، مسلمانان را بر دشمن پیروز ساخت (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۰۹-۸۰۲).

از جمله تقدیرات خاص الهی در جنگ بدر این بود که خداوند جمعیت دشمن را در نظر مسلمانان کمتر نشان داد و از این طریق ترس مسلمانان از میان رفت و با کم‌جلوه دادن مسلمانان به کفار، کفار آنها را ضعیف شمردند و از هیجانشان نسبت به جنگ کاسته شد (ر.ک: انفال: ۴۴). مجموع این حوادث موجب قوت قلب اقلیت مسلمان و ضعف و زبونی اکثریت کفار شد و زمینه مواجهه آنان و پیروزی مسلمانان را فراهم ساخت (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۲۰۸).

تقدیرات خاص الهی که منجر به یاری، پیروزی و موفقیت مؤمنان شده در قرآن کم نیست. نمونه‌های فراوان این قبیل تقدیرات افزون بر داستان‌های قرآن و احادیث، در مواجهه مؤمنان با جبهه کفر و شرک بارها مشاهده شده که جای تفصیل آن نیست.

بنابراین هرچند قطعاً انسان در مقابل حوادث عالم، مسلوب‌الاختیار و بی‌اراده نیست، اما تمام امور عالم تحت فرمانروایی، تدبیر و تقدیر غالب الهی به پیش می‌رود. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ حَتَّىٰ يَكُونَ الْخَتْفُ فِي التَّدْيِيرِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۱۹)؛ امور چنان تابع مقدرات الهی است که گاهی تدبیر و چاره‌سازی بشر، به جای اینکه او را از آسیب‌ها برهاند، به دام مرگ می‌کشاند.

نتیجه‌گیری

تأثیر مقدرات الهی در سطح نازل به واسطه عوامل طبیعی، وراثتی و محیط و تأثیر مقدرات الهی در سطح عالی به واسطه عوامل ماورایی دو بعد مهم از تقدیرهای الهی درباره انسان است.

هرچند تقدیرهای سطح نازل الهی در قالب عوامل طبیعی، وراثتی و محیطی - فی‌الجمله - در شکل‌گیری شخصیت و چگونگی رفتارهای انسان مؤثرند، اما موجب سلب اختیار انسان نمی‌شوند.

مقدرات الهی در سطحی عالی به واسطه اراده الهی و عوامل ماورایی (از قبیل فاعلیت فرشتگان) بر تمام پدیده‌های عالم حاکم است. اما این عوامل در عرض عوامل طبیعی و زمینی از جمله اراده انسان‌ها نیستند و بدین‌رو با آنها تعارضی ندارند.

مقدرات عام الهی از یک سو بسترساز حیات انسان در روی زمین و اعمال اختیار انسان‌ها و از سوی دیگر زمینه‌ساز آزمایش و تکامل اختیاری انسان‌ها هستند؛ اما مانع اعمال اختیار انسان در کارهایش نمی‌شوند. مقدرات خاص خداوند درباره پیامبران الهی، زمینه را برای بعثت ایشان و توفیق در انجام رسالت‌های الهی فراهم می‌کنند؛ اما به هیچ وجه اراده و اختیار را از پیامبران الهی و مخاطبانشان نمی‌ستانند.

تدبیر و تقدیر خاص الهی مختص انبیای الهی نیست، دست تقدیر حکیمانه الهی - که همه ما کمابیش آن را در زندگی خود حس کرده‌ایم - همه کسانی را که صلاحیت هدایت دارند و خالصانه در راه خدا تلاش می‌کنند در مسیرهای هدایت خود راهبری می‌کند.

دیدگاه‌هایی که افعال و رفتار انسان را کاملاً تابع عوامل وراثتی یا محیطی می‌شمارد (مانند دیدگاه‌های طرفداران جبر زیستی و محیطی) و یا نقش تقدیرهای عام و خاص الهی را چنان ترسیم می‌کنند که جایی برای انتخاب و اراده آزاد انسان باقی نمی‌گذارد (مانند دیدگاه‌های طرفداران مکتب اشاعره) از نظر قرآن مردود است؛ چنان‌که دیدگاه‌هایی که انسان را در افعال و رفتارش کاملاً یله و رها می‌انگارد و هیچ محدودیتی برای اعمال اختیار و انتخاب انسان نمی‌بیند (مانند دیدگاه‌های پیروان مکتب تفویض) نیز از نظر قرآن کاملاً باطل است.

مطابق آیات قرآن و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، انسان نه فاعلی مجبور و بی‌اختیار، و نه کاملاً آزاد و رهاست. او در چارچوب تقدیرهای عام و خاص الهی می‌تواند اعمال اختیار کند و خواسته‌ها و تمایلاتش را تحقق بخشد. رابطه تقدیر و اختیار انسان در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام - به مثابه ترجمان راستین قرآن - این گونه بیان شده است: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ، بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۰؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۶۰؛ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۰۶؛ همو، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۲۴). البته این سخن به معنای آمیزه‌ای از جبر و تفویض نیست، بلکه - چنان‌که گذشت - به معنای توانایی انسان در اعمال اختیار و اراده در چارچوب‌هایی است که خداوند متعال به حکمت خود در مسیر تکامل و سعادت در پیش روی انسان قرار داده است.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ۱۴۱۷ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۴۰۴ق، تحف العقول، چ دوم، قم، بی‌نا.

انواری، جعفر، ۱۳۹۳، «انتخاب انسان از منظر قرآن و فیلسوفان»، معرفت فلسفی، ش ۴۵، ص ۱۴۳-۱۷۰.

بیکر، کاترین، ۱۳۸۷، ژنها و انتخاب‌ها، ترجمه خسرو حسینی‌پژوه، چ دوم، تهران، مدرسه.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غررالحکم و درر الکلم، تصحیح سیدمهدی رجائی، قم، دارالکتاب الاسلامی.

جوانشیر، عباس و همکاران، ۱۴۰۰، «نقش اراده و اختیار در پدیدآیی و تحول شخصیت»، قرآن و علم، ش ۲۸، ص ۱۷۷-۲۱۰.

حمید، کامل و همکاران، ۱۳۹۹، «نقش و جایگاه وراثت و ژنتیک (زیست‌شناسی جنایی) در ارتکاب جرم از منظر جرم‌شناسی نوین و

آموزه‌های دینی»، قانون یار، سال چهارم، ش ۱، ص ۲۸۳-۳۳۲.

حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نورالتقلین، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، چ سوم، قم، اسماعیلیان.

صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، عیون أخبار الرضا، تهران، بی‌نا.

_____، ۱۳۹۸ق، التوحید، قم، بی‌نا.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

_____، ۱۴۱۲ق، مکارم الاخلاق، قم، شریف الرضی.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، تفسیر القمی، چ سوم، قم، دارالکتاب.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، چ چهارم، تهران، بی‌نا.

محمدی، علی، ۱۳۸۹، شبیه‌سازی انسان، چ دوم، قم، دفتر نشر معارف.

مروی، محمدحسین و حوران اکبرزاده، ۱۳۹۸، «بررسی رابطه اختیار و تقدیر در هستی از منظر علامه طباطبائی»، فلسفه دین، دوره

شانزدهم، ش ۳، ص ۵۲۱-۵۴۲.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، آموزش عقاید، چ هفدهم، تهران، امیرکبیر.

_____، ۱۳۸۸، رستگاران، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۱، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۴الف، جنگ و جهاد در قرآن، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۴ب، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۵، جهان‌شناسی (معارف قرآن ۲)، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۷، زینهار از تکبر، تدوین و نگارش محسن سبزواری، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۸الف، خدائشناسی (معارف قرآن ۱)، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۸ب، انسان‌شناسی (معارف قرآن ۳)، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۹، انسان‌شناسی در قرآن، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۸۲، بر درگاه دوست، تدوین و نگارش عباس قاسمیان، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، مجموعه آثار، چ هشتم، تهران، صدرا.

نوروزی، ابودر، ۱۳۹۵، «رابطه تقدیر و قضای الهی با افعال انسان در مدرسه کلامی قم»، مطالعات قرآن و حدیث سفینه، ش ۵۱،

ص ۱۶۴-۱۸۹.